

بررسی تحلیل عناصر ساختواژی کلمات مرکب فعلی

بر مبنای نظریه صرف مبتنی بر واژه قاموسی

دکتر فائزه ارکان

استادیار دانشگاه حضرت معصومه (س)

(از ص ۱ تا ۲۰)

چکیده

(تاریخ دریافت: ۸۸/۰۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۸۸/۰۵/۱۵)

اصولاً هر زبانی برای بیان مفاهیم جدید از امکانات و فرایندهای متعددی استفاده می‌کند تا برای آن مفاهیم، صورت‌های لفظی وضع نماید. این فرایندها شامل مواردی نظیر ترکیب، اشتقاق، تصریف، ابداع و غیره است. فرایند ترکیب، کلمات/ ستاک‌های مرکب را خلق می‌کند و فرایندهای اشتقاقی و تصریفی از طریق وندافزایی بر کلمات/ ستاک‌های از پیش موجود و یا بالقوه به زایش کلمات جدید می‌پردازند. این ستاک‌ها می‌توانند بسیط و یا مرکب باشند. مسئله اصلی این نوشتار، تحلیل کلمات مرکب فعلی^۱ در چهارچوب نظریه صرف مبتنی بر واژه قاموسی^۲ است که از سوی مارک آرونف در سال ۱۹۹۴ معرفی گردیده است.

در تحلیل این کلمات، وجود یک ستاک فعلی مرکب مقید^۳ فرض می‌شود که در اثر فرایند ترکیب دو ستاک واژگانی حاصل شده است. سپس فرایندهای واژه‌سازی (اشتقاق، تصریف) بر این ستاک مرکب اعمال می‌گردد. بنابراین اثبات وجود این نوع ستاک، امری ضروری است، بدین علت که پایه بسیاری از فرایندهای واژه‌سازی است و بدون فرض آن برخی از فرایندهای زایای واژه‌سازی صورت نمی‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: ستاک فعلی مرکب مقید، کلمه مرکب فعلی، نحو درونی، نقطه بیان

صرفی، نظریه صرف مبتنی بر واژه قاموسی.

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: faarkan@yahoo.com

1. synthetic compound
2. lexeme-based morphology
3. bound compound verbal stem

۱- مقدمه

فرایند ترکیب، یکی از فعالترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان‌ها به خصوص زبان فارسی است. ترکیب، فرایندی است که در آن، یک واژه قاموسی از دو یا چند واژه قاموسی ساده‌تر اشتقاق می‌یابد. (ماتیوس ۱۹۹۱: ۸۲) این نوع کلمه/ واژه قاموسی در چهارچوب نظریه صرف مبتنی بر واژه قاموسی، دارای نحو درون‌کلمه‌ای است؛ بدین معنا که کلمه مرکب، دارای ساختارسازه‌ای درونی است که از طریق قواعد ساخت کلمه^۴ تولید می‌شوند. این قواعد به قواعد ساخت گروهی شباهت دارند؛ اما دارای ویژگی‌های متفاوت از مفاهیم نحو ایکس تیره می‌باشند. در واقع، این قواعد، مقولات واژگانی را تولید می‌کنند و از ساختی سلسله‌مراتبی برخوردارند. در این قواعد، مفهوم هسته‌داری^۵ جایگاه ویژه‌ای دارد و این جایگاه در قاعده ترکیب به عنوان بخشی از قاعده در نظر گرفته می‌شود. (آندرسون ۱۹۹۲: ۳۱۹-۳۱۷) برون‌داد قاعده ترکیب، خود می‌تواند به صورت واژه قاموسی و یا یک ستاک مرکب مقید به عنوان صورتی آوایی در فرایندهای دیگر نظیر اشتقاق و تصریف شرکت نماید. این نوشتار با توجه بر حضور این نوع ستاک فعلی مرکب مقید، به عنوان پایه فرایندهای واژه‌سازی به بررسی ساختار درونی کلمات مرکب فعلی می‌پردازد.

قابل ذکر است که بررسی‌های صرفی بر روی کلمات مرکب در آثار پیشینیان از دامنه وسیعی برخوردار است. در سال‌های اخیر، این نوع مطالعات به ویژه در حوزه کلمات مرکب فعلی در آثار زبان‌شناسانی نظیر لیبر (۱۹۸۳)، آندرسون (۱۹۹۲)، برد (۱۹۹۵)، صادقی (۱۳۸۳)، طباطبایی (۱۳۸۲) و واحدی (۲۰۰۵) مشاهده می‌شود که هر کدام از زاویه خاصی به این نوع کلمات نگریسته‌اند.

قابل ذکر است که افعال موجود در کلمات مرکب فعلی از نوع متعدی/ گذرا و یا ناگذرا غیر مفعولی^۶ و غیر کنایی^۷ می‌باشند که زیرساخت‌های این افعال به شرح ذیل است:

-
4. word structure
 5. headedness
 6. unaccusative
 7. unergative

[NP[vp V NP]	ساختار متعدی/گذرا
[NP [vp V]	ساختار ناگذرا (غیر کنایی)
_____ [vp V NP]	ساختار ناگذرا (غیر مفعولی)

(لوین و راپاپورت ۱۹۹۲: ۲۴۷)

روش کار در این بررسی، توصیف و تحلیل نمونه‌ای از کلمات زبان فارسی بر مبنای الگوی «ستاک مرکب + وند» می‌باشد.

با توجه به فرض وجود ستاک فعلی مرکب مقید در این تحقیق، باید بررسی کرد که چگونه می‌توان ساختار کلمات مرکب فعلی را تجزیه و تحلیل نمود. در نظریه صرف مبتنی بر واژه قاموسی آرونف (۱۹۹۴)، قواعد واژه‌سازی بر روی واژه‌های قاموسی عمل می‌کنند و نه تکواژها. البته، این بدین معنا نیست که پایه این قاعده/ فرایند واژه‌سازی باید یک صورت آزاد^۸ باشد؛ بلکه منظور این است که پایه این قاعده/ فرایند یا یک واژه قاموسی است و یا ستاکی که متعلق به یک واژه قاموسی می‌باشد (آرونف ۱۹۹۴: ۷). در اینجا، منظور از ستاک، صورت آوایی است. برای مثال در اشتقاق واژه «nominee» ستاک مقید «nomin» که به واژه قاموسی فعل «nominate» متعلق است، پایه فرایند وندافزایی (با وند ee) می‌باشد (همانجا). ساختار کلمات مرکب فعلی نیز با توجه به این نوع ستاک مورد بررسی قرار می‌گیرد. به طور نمونه، در اشتقاق واژه مرکب فعلی «اطلاع‌رسانی»، عنصر «اطلاع‌رسان» به عنوان ستاک، صورت آوایی، لحاظ می‌شود که دارای مقوله فعلی است و سپس با اتصال وندیای مصدری به این ستاک فعلی مرکب مقید، کلمه «اطلاع‌رسانی» حاصل می‌شود. واحدی (۲۰۰۵) نیز معتقد است که این پسوند و پسوندهای «ان» و «انه» به تنهایی نمی‌توانند به بن فعلی بپیوندند، بلکه باید به پایه مرکبی ملحق شوند؛ مثلاً در کلمات «برگریزان» و یا «خدایپسندانه»، پسوندهای «ان» و «انه» به تنهایی به هسته فعلی «ریز» و «پسند» ملحق نمی‌شوند و لذا «ریزان»* و «پسندانه»* غیردستوری هستند.

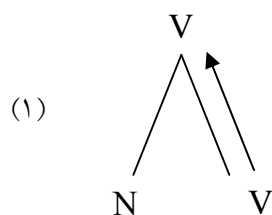
8. free from

۲- مفاهیم نظری

مفهوم صرف در این نظریه، متفاوت از مفهوم سنتی آن است. صرف در این چهارچوب، به سطح نقطه بیان صرفی و یا تظاهر ساختواژی^۹ ستاک‌ها/وندها مربوط می‌شود. در این‌جا، تمایزی بین آن جنبه از صرف که به تعیین ساختار ساختواژی/واجی صورت‌ها می‌پردازد و جنبه عام آن وجود دارد که شامل زیر بخش‌های واژ-واجی^{۱۰} و واژی-نحوی^{۱۱} است. (لوین و راپاپورت ۱۹۹۲: ۲۴۷).

این تمایز، مهم‌ترین مشخصه مدل صرفی آرونف (۱۹۹۴: ۳۹) است که در آن، این دو جنبه، کاملاً مجزا از یکدیگرند. طرح جدایی صورت آوایی وندهای تصریفی و اشتقاقی از نقش (معنا/ نحو) آنها تحت عنوان فرضیه جدایی^{۱۲} نامیده می‌شود (اسپنسر ۱۹۹۱: ۴۳۱).

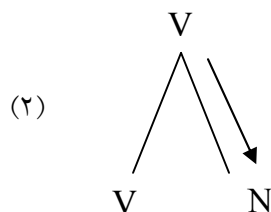
کلمه مرکب فعلی، کلمه‌ای است که سازه دوم آن، یک ستاک فعلی است و سازه اول، نقش تنایی ستاک فعلی را داراست (کارستز ۱۹۹۲: ۱۰۹). به عبارتی می‌توان گفت که سازه دوم این نوع کلمات، یکی از مشتقات فعلی است، نظیر کلمات دروغ‌گویی، کارآموزی، عامه‌پسندی، و غیره. ستاک مرکب موردنظر در این نوع کلمات، دارای مقوله فعلی است؛ بدین علت که بر اساس اصل تراوش مشخصه‌ای^{۱۳} لیبر (۱۹۸۳: ۲۵۸) مشخصه هسته فعلی به گره حاکم بر ترکیب اسم و فعل تراوش می‌کند و مقوله آن را مطابق با مقوله فعلی هسته می‌سازد:



9. morphological spell out
10. morphophonological
11. morphosyntax
12. separation hypothesis
13. feature percolation

لیبر همچنین به اصل پیوند موضوعی^{۱۴} اشاره می‌کند. این اصل بر این اساس است که هسته فعلی باید بتواند با تمام موضوعات درونی خود (در کلمه مرکب) ترکیب شود. از این رو ساختار موضوعی فعل در درون کلمه مرکب ارضا می‌شود.

از آنجایی که کلمات مرکب فعلی بر طبق قواعد شبه نحوی ساخت گروهی تشکیل شده‌اند، پس در درون ستاک فعلی مرکب مقید، نوعی نحو درونی^{۱۵} وجود دارد. لذا، تشکیل این نوع کلمات باید تابع اصول نحوی، نظیر حاکمیت^{۱۶} و چهارچوب زیرمقوله‌بندی و ندها باشد. بر طبق اصل حاکمیت، سازه فعلی بر سازه غیر فعلی در این کلمات حاکم است، در صورتی که فعل بر سازه غیر فعلی در نمودار درختی، تسلط سازه‌ای داشته باشد.



در این ساختار، فعل و سازه اسمی با یکدیگر خواهر هستند و هسته فعلی بر اسم تسلط دارد. در این صورت، نوعی نحو درونی در ستاک موردنظر ما حاکم است. علاوه بر این، ارتباط نزدیک نحو با سطح معنایی نشان می‌دهد که ارتباط نحوی بین هسته فعلی و سازه غیر فعلی در این نوع ستاک، از ساختار موضوعی فعل نشأت می‌گیرد؛ یعنی معمولاً در این نوع کلمات، فعل با موضوع خود ترکیب می‌شود و ستاک فعلی مرکب مقیدی را خلق می‌کند که می‌تواند در فرایندهای اشتقاقی به عنوان پایه فرایند شرکت کند.

۳- تحلیل ساختار درونی کلمات مرکب فعلی

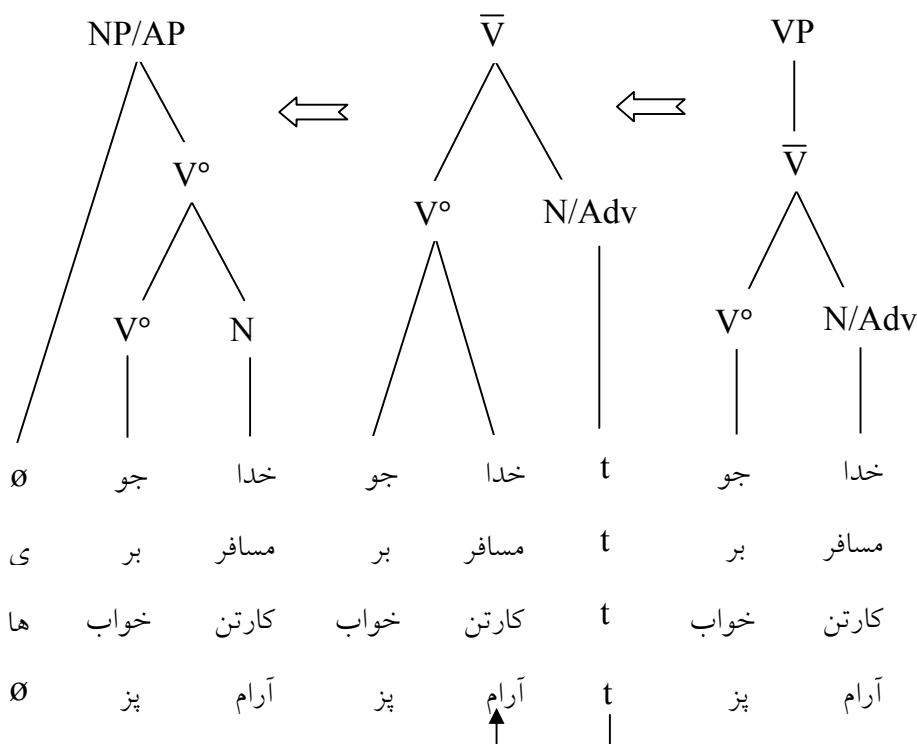
اکنون با توجه به ملاحظات فوق به تحلیل نمونه‌ای از داده‌های جمع‌آوری شده می‌پردازیم. در بسیاری از داده‌ها، سازه اول یک کلمه مرکب به عنوان موضوع درونی

14. argument linking

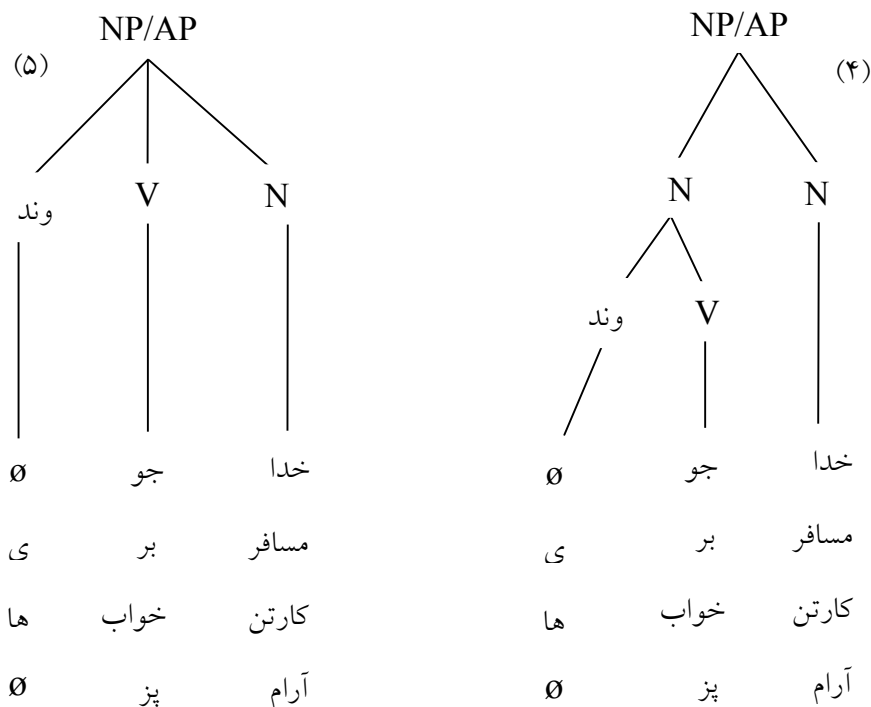
15. internal syntax

16. government

مستقیم (مفعول صریح) فعل موجود در کلمه محسوب می‌شود؛ نظیر دانش‌آموز، مسافربری، خداجو، شیرینی‌خوران، حنابندان، کارشناسانه و زورگویانه. در گروهی از داده‌ها، سازه اول به عنوان موضوع درونی غیرمستقیم (مفعول باواسطه) فعل است، مانند خداترس، خیراندیش، اصول‌گرایی، آرمان‌گرایانه و معیشت‌اندیشی، و در نمونه‌ای دیگر از کلمات به جای موضوع درونی (مستقیم یا غیر مستقیم)، یک موضوع معنایی نظیر مکان، ابزار، فاعلیت، قید، و نظایر آنها با فعل ترکیب شده‌اند؛ همانند کارتن‌خواب‌ها، دست‌چین، عامه‌پسند، آرام‌پز و خوش‌خوان. ستاک فعلی مرکب مقید در کلمات مرکب فعلی با استفاده از حرکت سازه غیرفعلی از جایگاه زیرساختی خود که تحت تسلط گره نحوی \bar{V} است به سمت فعل می‌رود، و در زیر گره V° به فعل (V°) منضم می‌شود و در نتیجه مقوله واژگانی فعل (V°) که همان ستاک فعلی مرکب مقید است حاصل می‌شود:

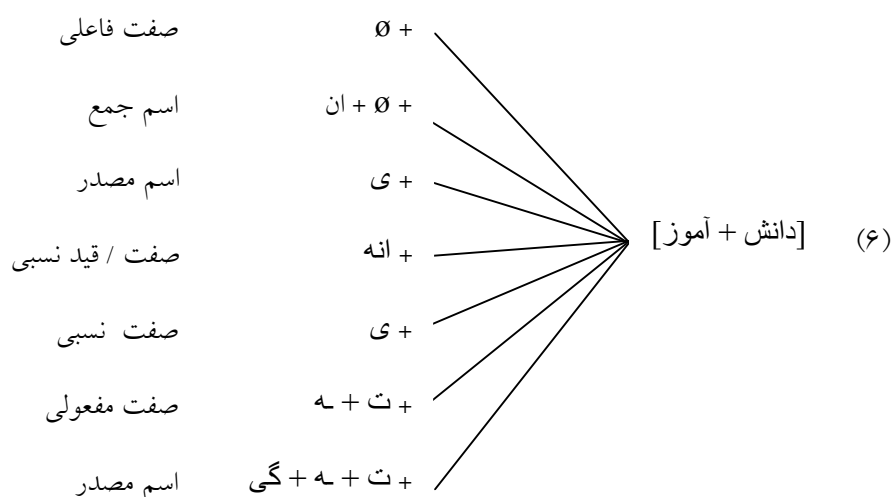


تحلیل‌های پیشین عمده‌اً بر مبنای نمودار(۴) و نیز بر اساس نمودار (۵) صورت گرفته است:



در بسیاری از کلمات مرکب فعلی همانند دانش‌آموز، شیرینی‌خوران و نظایر آن، سازه‌های غیر فعلی در حکم موضوع درونی مستقیم فعل با فعل ترکیب شده‌اند و ساختار موضوعی فعل را در درون این ترکیب (ستاک مرکب) ارضا کرده‌اند. سپس بر این ستاک مرکب به عنوان پایه فرایندهای اشتقاقی، وندافزایی اعمال می‌گردد و در نهایت، کلمات مرکب مشتقی حاصل می‌شود. نکته قابل توجه در این نوشتار، این است که یک ستاک فعلی مرکب خود می‌تواند پایه مشترک (به طور بالفعل و بالقوه) چند فرایند واژه‌سازی باشد. در کلمه «دانش‌آموز» ستاک فعلی مرکب مقید «دانش + آموز» دارای مقوله فعلی است؛ به این علت که مشخصه فعلی «آموز» به گره حاکم بر این

دوسازه تراوش کرده است. این ستاک خود می‌تواند پایه فرایندهای اشتقاقی دیگر شود و کلماتی نظیر دانش‌آموزی، دانش‌آموزانه (قید/صفت) دانش‌آموخته (صفت) و غیره را بسازد:



با توجه به نمودار فوق، ستاک مشترک «دانش + آموز» توانسته در چندین فرایند واژه‌سازی زایا در زبان فارسی شرکت نماید. بدون وجود این ستاک که به پیروی از آرونف (۱۹۹۴) متعلق به واژه قاموسی «دانش‌آموختن» می‌باشد، برخی از فرایندهای فوق، امکان‌پذیر نیست. صورت صفت فاعلی کلماتی نظیر *دانش‌آموز*، *خدا/جو*، *خدا/ترس*، *کارتن‌خواب‌ها*، *خوش‌خوان*، *آرام‌پز* و همه کلمات همانند آنها که ستاکشان از انضمام یک مفعول مستقیم با بن فعل ساخته شده است، از طریق اشتقاق با تکواژ صفر حاصل می‌شود و نه «*نده*» اما صفات فاعلی که از افعال مرکبی نظیر شرکت کردن، صادر کردن، گول‌زدن، پدیدآوردن و نظایر آن گرفته شده‌اند، با استفاده از تکواژ «*نده*» به دست می‌آیند؛ همانند *شرکت‌کننده*، *صادرکننده*، *گول‌زننده*، *پدیدآورنده* و غیره. «*نده*» به ستاک‌های فعلی بسیط نیز ملحق می‌گردد و صفات فاعلی همانند *گوینده*، *زننده*، *کننده* و غیره را تولید می‌کند. بنابراین در تولید صفات فاعلی، وند «*نده*» به ستاک‌های فعلی بسیط و نیز افعال مرکب می‌پیوندد؛ در حالی که تکواژ صفر فقط به

ستاک‌های مرکب مقید حاصل از انضمام اسم به فعل متصل می‌شود. در واقع، یک تناوب قاعده‌مند و قابل پیش‌بینی بین این دو وندافزایی در زبان فارسی وجود دارد. هر دو، صفات / اسامی فاعلی می‌سازند که به لحاظ معنایی نیز کاملاً شفاف هستند؛ یعنی معنای آنها برمبنای ترکیب‌پذیری اجزای سازنده صفات فاعلی شکل می‌گیرد و به میزان قابل توجهی زیا می‌باشند (واحدی ۲۰۰۵: ۸). صفات فاعلی دارای تکواژ صفر نظیر «دانش‌آموز» و «خداجو» ساختار موضوعی فعل پایه را به ارث نمی‌برد؛ یعنی این ساختار به بالاترین گره حاکم بر کلمه (AP/NP) تراوش نمی‌کند و لذا ساختار موضوعی فعل در درون خود ترکیب ارضا می‌شود؛ یعنی «دانش» به عنوان موضوع درونی فعل «آموز» با این فعل ترکیب می‌شود و اگر کلمه «دانش‌آموز» در عبارتی / جمله‌ای به کار رفت، این فعل، دیگر نیازی ندارد تا موضوع درونی‌اش مجدداً در آن عبارت / جمله ذکر شود. به همین دلیل است که عبارت* «دانش‌آموز درس» بدساخت و غیر دستوری است. اما در صفات فاعلی (ساده / مرکب) ساخته‌شده با «-نده»، ساختار موضوعی فعل پایه به بالاترین گره حاکم بر کلمه تراوش می‌کند (همان: ۹). از این رو، ساختار موضوعی فعل، باید در خارج از کلمه ارضا شود؛ نظیر صادرکننده میوه، پدیدآورنده کتاب، گول‌زننده انسان، گوینده سخن و غیره. در این کلمات «صادر»، «پدید»، «گول»، «سخن» به عنوان موضوع درونی فعل محسوب نمی‌شوند، پس موضوع درونی فعل، باید در خارج از کلمه ذکر شود و نتیجتاً، کلمات مرکب* «میوه صادرکننده»،* «کتاب پدید آورنده»،* «انسان گول‌زننده» و* «سخن گوینده» غیردستوری هستند. در مجموع، تکواژهای «-نده» و «صفر» در تشکیل صفات فاعلی مرکب نسبت به یکدیگر در توزیع تکمیلی قرار دارند. تکواژ صفر بر حسب چهارچوب زیرمقوله‌ای خود، تنها می‌تواند به پایه فعلی مرکب بچسبد تا صفت فاعلی مرکبی مثل «کارت‌ن‌خواب» را تولید کند. به همین دلیل است که کلماتی نظیر* «کارتون خوابنده»،* «دانش‌آموزنده»،* «آرام‌پزنده» و نظایر آن غیردستوری هستند. بر طبق تحلیل سنتی و نیز طباطبایی (۱۳۸۲) کلماتی نظیر «کارت‌ن‌خواب»، «دانش‌آموز» و تمام صفات

فاعلی همانند آنها، صفت فاعلی مرکب مرخم نامیده می‌شود که پسوند «-نده» از آنها حذف شده و یا در آنها مستتر است.

۴- نقش چهارچوب زیرمقوله‌ای و ندها در واژه‌سازی

چهارچوب زیرمقوله‌ای و ندها و نیز لازمه‌های معنایی فعل، نباید در طول فرایندهای اشتقاقی و تصریفی نقض شود؛ یعنی در سطح واژگان و یا نحو که ساختار کلمات مرکب فعلی بر اثر فرایند ترکیب و سپس اشتقاق شکل می‌گیرد، باید مشخص شود که در تولید صفات فاعلی، تکواژ صفر بر حسب چهارچوب زیرمقوله‌ای خود به پایه فعلی مرکب می‌چسبد و نه بسیط. در واقع، در واژگان/نحو، جنبه نحوی و معنایی فرایند اشتقاق/تصریف باید بر ستاک قاعده اعمال شود. بر طبق گونه‌ای از نظریه صرف مبتنی بر واژه قاموسی که رابرت برد در سال ۱۹۹۵ ارائه داده است، این مراحل در تولید کلمه‌ای نظیر «خداترس»، اتفاق می‌افتد؛ ابتدا با استفاده از قواعد ساخت کلمه، ترکیب «خدا+ ترس» حاصل می‌شود. سپس بر اثر فرایند اشتقاق صفت فاعلی، مشخصاتی نظیر [+فاعل]، [+ ستاک فعلی مرکب] به ترکیب «خدا+ ترس» افزوده می‌شود و سپس «خداترس+ مشخصات فوق» به سطح بیان صرفی وارد می‌شود و در آنجا، صورت آوایی یک وند متناسب با شرایط و مشخصات فوق به فعل می‌پیوندد. وند مناسب در این کلمه، تکواژ صفر است که نمود آوایی ندارد. بر طبق نظریه مذکور در اینجا، اشتقاق، بدون نمود صوری صورت گرفته است، اما در کلمات دیگر، وند «-نده» متناسب با شرایط انتخاب می‌شود و صورت آوایی [- ande] در سطح بیان صرفی به فعل متصل می‌گردد. به طور کلی جدایی جنبه صوری یک فرایند اشتقاقی از جنبه‌های نحوی و معنایی آن می‌تواند مسائلی نظیر تکواژگونگی ستاک^{۱۷} مثل «آموز» و «آموخت» در کلمات «دانش آموز» و «دانش آموخته»، اشتقاق صفر (دارای نقش، بدون نمود صوری)، روابط متفاوت بین صورت و معنای تکواژها، نظیر وجود دو صورت وندی «ها» و «ان» برای یک مقوله معنایی «جمع» در زبان فارسی و مسائلی از این

دست را بهتر از نظریات پیشین توجیه کند، بدون اینکه نظریات فرعی ارائه دهد (برد ۱۹۹۵). در کلماتی دیگر نظیر «شیرینی خوران»، «حنابندان»، «سمنوپزان»، «آشتی کنان» و نظایر آن که بر اسم عمل دلالت می‌کنند، پسوند «-ان»، به تنهایی به بن افعال موجود در این کلمات نمی‌چسبد و لذا سازه‌های * «خوران»، * «بندان»، * «پز»، * «کنان» به تنهایی غیردستوری هستند؛ به این علت که پسوند «ان» بر حسب چهارچوب زیرمقوله‌بندی خود باید به یک ستاک فعلی مرکب بپیوندد. صادقی در توصیف این وند می‌آورد که این وند به بن مضارع افعال می‌چسبد و اسم عمل می‌سازد اما این اسم عمل‌ها، همیشه در ترکیب با یک اسم که قبل از آنها قرار گرفته و مفعول آنها شمرده می‌شود، به کار می‌روند. این ترکیبات معمولاً در مورد مراسم و جشن‌ها استعمال می‌شود. (صادقی ۱۳۷۲-۱۳۷۰ : ۳۲). بنابراین، وجود این ستاک مرکب برای حضور در فرایند اشتقاق با وند «ان» اسم عمل‌ساز ضروری است. در کلماتی نظیر کارشناسانه، زورگویانه، آرمان‌گرایانه، و نظایر آن نیز پسوند «انه» تنها در صورتی می‌تواند به بن فعلی ملحق شود که پایه فعلی، مرکب باشد تا بتواند صفات/ قیده‌های مرکب فعلی را خلق کند. این پسوند به اسم و صفت نیز می‌پیوندد و صفت/ قید می‌سازد؛ نظیر پدرانانه، مسلحانه، سرسختانه (همان : ۲۴). پسوند «انه» در اتصال به اسم جنس دارای کاربرد زیبایی است؛ مثلاً در صورت «فضانوردانه» که از الحاق این پسوند به کلمه فضانورد که کلمه‌ای نو است، ساخته شده، هیچ‌گونه غرابتی ندارد (همان). بنابراین پسوند «انه» نمی‌تواند به یک بن فعلی بسیط ملحق شود. از این‌رو کلماتی نظیر * «نوردانه»، * «گرایانه»، * «گویانه» و نظایر آن، غیردستوری هستند. وند یای مصدری «ی» به مقولات واژگانی متفاوت نظیر اسم، صفات، اعداد و قیدها ملحق می‌شود و کلماتی نظیر خوبی، ایرانی، دوئی، زیبایی و غیره را می‌سازد. اما این وند هرگز به ستاک‌های فعلی بسیط نمی‌پیوندد و لذا سازه‌های مشتقی نظیر * «گویی»، * «بینی»، * «جویی»، * «نویسی» و همانند آنها کاملاً غیردستوری هستند. به این علت که اتصال این وند به فعل، تنها در صورتی امکان‌پذیر است که پایه فعلی، مرکب باشد. وند افزایشی یای مصدری به این نوع ستاک فعلی مرکب مقید، زیاترین فرایند اشتقاق در زبان فارسی

است که برون‌داد این فرایند هرگز در واژگان ذخیره نمی‌شود و واژه‌گردانی نیز نمی‌گردد (واحدی ۲۰۰۵: ۱۱-۱۰). برون‌داد این نوع فرایند، اسم‌های مصدری هستند که مفهوم عمل را می‌رسانند؛ نظیر «بیابان‌گردی»، «خیراندیشی»، «اصول‌گرایی»، «تک‌خوانی»، «بمب‌گذاری»، «گروگان‌گیری» و موارد بسیار دیگر. در مثال‌های فوق نیز، یای مصدری تنها به ستاک فعلی مرکب مقید ملحق می‌شود. از این‌رو سازه‌های مشتقی نظیر *«اندیشی»، *«گرایی»، *«گردی»، *«گذاری» و نظایر آن به تنهایی در زبان به کار نمی‌روند و غیر دستوری هستند؛ به این علت که چهارچوب زیرمقوله‌ای وند «ی» که باید به ستاک فعلی مرکب متصل شود، نقض شده است. بنابراین در این مورد نیز، وجود ستاک فعل مرکب کاملاً ضروری است تا با اتکاء به آن، واژه‌های بسیاری خلق گردد. در این نوع کلمات هم معمولاً سازه اول (غیر فعلی) یک موضوع درونی و یا معنایی است که در پیوند با فعل، ستاک مرکبی را به دست می‌دهد که خود پایه فرایندهای اشتقاقی می‌باشد. دسته‌ای دیگر از کلمات دیگر نظیر «زیرنوس»، «دست‌چین» و همانند آنها دارای معنای مفعولی هستند. «زیرنویس» یعنی آنچه در زیر نوشته شده است، و «دست‌چین» به معنای «چیده شده با دست» است. کلمات دیگر نظیر «آب‌پز»، «دست‌دوز» و «دست‌باف» نیز دارای مفهوم مفعولی می‌باشند. این ترکیبات همه با فعل‌های متعدی ساخته شده‌اند و از نظر معنایی، مجهول هستند (صادقی ۱۳۸۳: ۹).

این کلمات بر حسب تحلیل صرفی مبتنی بر ستاک مفروض در این نوشتار از ترکیب یک موضوع معنایی با ستاک حال فعل به دست آمده‌اند و سپس این ستاک‌های فعلی با استفاده از فرایند اشتقاق صفر، به صفت‌هایی تبدیل شده‌اند که معنای مفعولی دارد؛ گرچه به لحاظ صوری، صفت فاعلی می‌نمایند: «دست‌باف» + Ø: دست‌باف (صفت مفعولی). در بسیاری از کلمات فوق، ستاک فعل، متعدی است اما در برخی کلمات نظیر «تازه‌رسیده»، «تازه در گذشته» و نیز صفاتی که از افعال مرکب لازم برگرفته شده‌اند، همانند «مصیبت‌دیده»، «رنجیده» و غیره، ستاک فعل مرکب (مصیبت‌دیدن و رنج‌دیدن) لازم است و همگی به معنای اتفاق عملی در گذشته هستند. صورت صفت مفعولی افعال لازم بر مفهوم فاعلی اشاره می‌کند. در مجموع، صفت‌های مفعولی افعال لازم، در

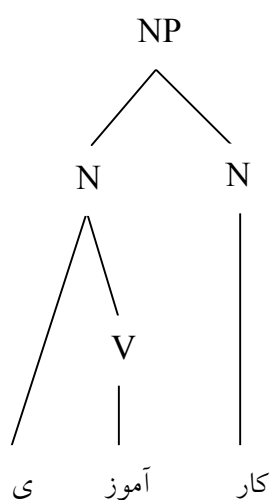
حکم صفت فاعلی آنها هستند؛ به این دلیل که افعال لازم، فاقد مفعول مستقیم هستند و نمی‌توانند دارای صفت مفعولی باشند. افعالی دیگر نظیر «رسیدن»، «خوابیدن»، «نشستن»، «افتادن»، «خشکیدن» و «درگذشتن / مردن» افعال لازمی هستند که دارای ساختار غیر مفعولی می‌باشند. برحسب طبقه‌بندی افعال از سوی لوین و راپاپورت (۱۹۹۹) افعال لازم غیر مفعولی، فاقد موضوع بیرونی هستند و فقط دارای موضوع درونی زیرساختی می‌باشند. از این‌رو صفات فاعلی مشتق از این افعال نمی‌توانند تکواژ «_نده» بپذیرند، زیرا این تکواژ بر موضوع بیرونی یک فعل اشاره می‌کند. بنابراین صفات فاعلی نظیر *«خشکنده»، *«رسنده»، *«نشیننده»، *«خوابنده»، *«افتنده»، *«میرنده»، غیر دستوری هستند (واحدی ۲۰۰۵: ۶). به نظر می‌رسد که به همین علت است که صفات مفعولی این افعال نظیر «تازه‌رسیده»، «تازه‌خوابیده»، و غیره در حکم صفت فاعلی آنهاست. اما در افعال غیر کنایی که در زیرساخت خود دارای یک موضوع بیرونی هستند، پسوند «_نده» در ساختن صفت فاعلی دخالت دارد؛ مثل «دونده»، «خروشنده»، «غرنده»، «پرنده» و «جهنده» (واحدی ۱۳۸۲). به نظر می‌رسد که این نوع افعال در امر واژه‌سازی چندان شرکت نمی‌کنند، زیرا تنها دارای یک موضوع بیرونی هستند و موضوع بیرونی معمولاً با ستاک این نوع افعال، ترکیب نمی‌شود. به طور کلی، ترکیب موضوع بیرونی با بن فعل ناقص قواعد نحوی است، از آن رو که موضوع بیرونی، نقش تنابیی خود را از گروه فعلی می‌گیرد. پس از حرکت موضوع بیرونی از جایگاه زیرساختی خود (معمولاً فاعل) به سمت فعل و انضمام آن با فعل، رد^{۱۸} به جای مانده از این حرکت به درستی تحت حاکمیت قرار نمی‌گیرد: چون گره گروه فعلی که به عنوان یک مانع برای حاکمیت اسم (مرجع) بر رد^{۱۸} خود می‌باشد، و اصل مقوله^{۱۸} تهی نقض می‌شود. بنابراین در کلمات خوش ساختی که به نظر می‌رسد موضوع بیرونی با فعل ترکیب شده است، بهتر است بگوییم فاعل (نقش دستوری) یک فعل با آن ترکیب شده و نه موضوع بیرونی آن. موضوع بیرونی یک فعل لزوماً فاعل زیرساختی آن نیست. در بسیاری از موارد نظیر نفت‌خیز، فقیرنشین، دلسوزی، دلپذیر و

غیره که سازه اول، یک فاعل است، موضوع بیرونی محسوب نمی‌شود. بر طبق تقسیم‌بندی افعال از سوی لوین و راپاپورت (۱۹۹۲) افعال موجود در این مثال‌ها، افعال غیر مفعولی هستند و لذا، سازه‌های ترکیب‌شده با این افعال، همگی موضوع درونی فعل محسوب می‌شوند و نه موضوع بیرونی. زیرا فعل غیر مفعولی دارای موضوع بیرونی زیرساختی نیست. آنچه در تحلیل کلمات مرکب فعلی به طور کلی، اهمیت دارد، وجود یک ستاک مرکب فعلی مقید است که با فرایند ترکیب دو ستاک واژگانی، حاصل شده است و برونداد آن، پایه فرایندهای زیای واژه‌سازی (اشتقاق و تصریف) است. از این رو این برونداد را تحت عنوان «ستاک ساختوازی» می‌نامیم. این نوع ستاک‌ها و به تعبیر سامعی (۱۳۷۵) ستاکهای گزاره‌ای، گزاره‌ها یا جمله‌هایی هستند که یک عنصر فعلی یا فعل گونه، در هسته آنهاست و معمولاً یکی از وابسته‌های هسته در کنار آن جای دارد، نظیر خشک‌کن، مادرزاد، خودآگاه، شیرینی‌خوران و نظایر آن. بسامد ستاک‌های نحوی گزاره‌ای بسیار بالاست و بیشتر از هر ستاک دیگری در واژه‌سازی فارسی به کار می‌روند و قواعدی که این نوع عناصر در آنها شرکت می‌کنند، از زیاترین و فعال‌ترین قواعد واژه‌سازی هستند و پسوندی‌هایی که این نوع ستاک‌ها را همراهی می‌کنند، نیز هرچند محدود، اما متنوع‌اند (سامعی ۱۳۷۵: ۱۳۲-۱۳۴). در فرایندهای اشتقاقی و تصریفی، وندها با توجه به چهارچوب زیرمقوله‌ای خاص خود، به کلمه/ ستاک می‌پیوندند. بنابراین، اگر وندهای با توجه به محدودیت‌های زیرمقوله‌بندی خود باید به پایه فعلی مرکب متصل شود، می‌تواند به این ستاک فعلی مرکب مقید ملحق شود و یک کلمه مشتق را به دست دهد؛ در غیر این صورت با یک فرایند تبدیل مقوله یا اشتقاق صفر بر روی این ستاک فعلی، مقوله متناسب با بافت نحوی وند به دست می‌آید و سپس وند به این ستاک پایانی، متصل می‌شود؛ همانند کلمه «خرده‌فروشان»، که ابتدا ستاک فعلی «خرده‌فروش» به یک اسم تبدیل شده و سپس وند «ان» به این ستاک مرکب اسمی پیوسته است. در مجموع، وند پایانی، هسته کل کلمه را تشکیل می‌دهد؛ گرچه به لحاظ صوری، تنها به بن فعلی در این نوع کلمات می‌پیوندد، یعنی در ساختار واژ- واجی صرفاً، به هسته فعلی منضم می‌شود؛ اما

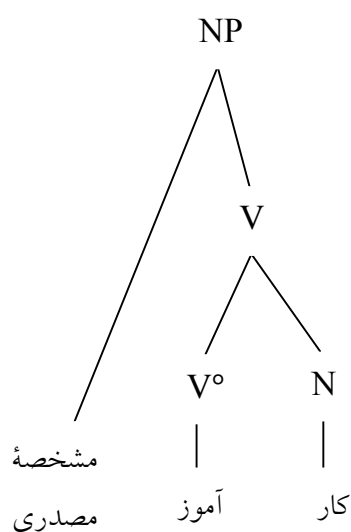
گستره معنایی آن، کل کلمه مرکب را در بر می‌گیرد. در اینجا است که بحث از دو ساختار واژ- واجی و نحوی - معنایی مطرح می‌شود که تحت عنوان «تناقض قلاب بندی»^{۱۹} نامیده می‌شود:

مثال : کارآموزی

(۸) ساختار واژ - واجی



(۷) ساختار نحوی - معنایی



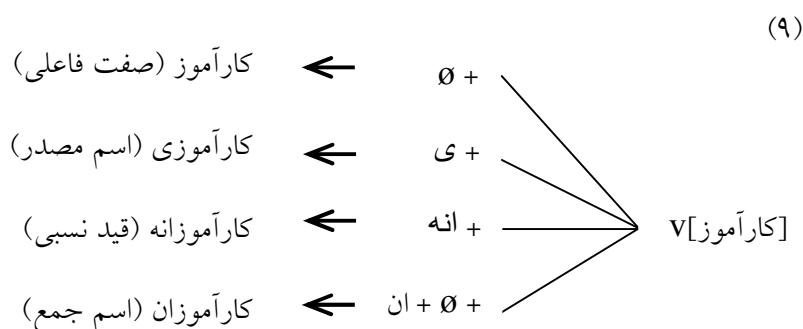
جدایی این دو ساختار- و به عبارتی، این سطوح از یکدیگر و حوزه‌ای^{۲۰} عمل کردن آنها، مسئله تناقض قلاب‌بندی، را رفع می‌سازد. در واقع، دیگر نقض قلاب‌بندی موضوعیت ندارد، به این دلیل که این سطوح، متمایز از یکدیگر عمل می‌کنند. در ساختار (۷) گستره پسوند یای مصدری به لحاظ معنایی کل کلمه مرکب را در بر می‌گیرد و به لحاظ نحوی نیز، وجود یک ستاک از نوع پایه مرکب فعلی، چهارچوب زیرمقوله‌بندی این پسوند را ارضا کرده است. این ملاحظات مربوط به سطوح معنا و نحو است. مجموعه این اطلاعات در ساختار نحوی - معنایی منعکس می‌شود؛ اما به

19. bracketing paradox

20. modular

لحاظ صوری، پسوند یای مصدری در نمودار (۸) تنها به کمک بن فعلی متصل گشته است؛ یعنی در سطح بیان صرفی / واجی، این وند فقط به فعل ملحق می‌شود و از این‌رو، ساختار واژ واجی به وجود می‌آید که اطلاعاتی متفاوت با نمودار (۷) را منعکس می‌سازد. بنابراین، فرایند اشتقاقی به لحاظ نقشی (معنایی، نحوی) در نمودار (۷) اتفاق می‌افتد؛ سپس در بخش بیان صرفی / واج شناسی، نمودار (۸)، وندافزایی متناسب با مشخصه اشتقاقی بر بن فعل اعمال می‌شود. این تمایز، دقیقاً مطابق با فرضیه جدایی در نظریه صرف مبتنی بر واژه قاموسی است.

نکته مهم دیگر آنکه، بر طبق دیدگاه آرونف (۱۹۹۴) ستاک به‌عنوان صورت آوایی متعلق به یک واژه قاموسی است و به اعتقاد آرونف (۱۹۸۳) هر نظریه زبانی باید بین کلمات ممکن و کلمات موجود تمایز قائل شود. کلمات ممکن بر طبق قواعد دستوری ساخته می‌شوند و کلمات موجود، در واژگان ثبت می‌شوند. در اینجا نیز ستاک فعلی مرکب مورد نظر ما، متعلق به یک واژه قاموسی مرکب ممکن است که بر طبق قواعد ساخت کلمه به‌وجود آید که قاعده‌مند است و دارای معنای ترکیبی است (ارکان ۱۳۸۶: ۵۹) از این‌رو، در واژگان ثبت نمی‌شوند. برای مثال، ستاک فعلی مقید «کارآموز» به واژه قاموسی ممکن «کارآموختن» متعلق است، گرچه این واژه قاموسی در واژگان ثبت نشده است. به‌هرحال، این ستاک به‌عنوان پایه فرایندهای واژه‌سازی، می‌تواند به شکل بالفعل و یا بالقوه عمل کند. وجود یک پایه مشترک - یعنی ستاک ساختواری - است که فرایندهای اشتقاقی ذیل را محقق می‌سازد:



این گونه تحلیل می‌تواند دیدگاهی جانشینی^{۲۱} را در امر واژه‌سازی القا کند و امکانات واژه‌سازی را افزایش دهد. در بررسی کلمات مرکب فعلی بر حسب تحلیل‌های پیشین (مبتنی بر نمودار ۴ و نمودار ۵) روابط نحوی بین هسته فعلی و سازه غیرفعلی در ستاک فعلی مرکب مقید نادیده انگاشته می‌شود. در این نمودارها، حاکمیت فعل بر متمم خود، منعکس نمی‌شود. واحدی (۲۰۰۵) این رابطه را یک رابطه زایا و کاملاً قابل پیش‌بینی می‌داند. همچنین در این نمودارها، به مسئله محدودیت‌های زیرمقوله‌ای وندهای مورد بررسی توجهی نشده است. به این علت که وندهای مذکور (یای مصدری، ان، انه، تکواژ صفر) همگی باید به پایه فعلی مرکب متصل گردند. این واقعیت باید در تحلیل کلمات مرکب فعلی و بررسی ساختار آنها به صراحت نشان داده شود (همانند نمودار ۳). اما در نمودارهای (۴) و (۵) این واقعیت وجود ندارد. علاوه بر این، مسئله پیوند موضوع یک فعل با بن آن فعل، اصل تراوش مشخصه‌ای و نیز ساختار پایگانی درون کلمات مرکب فعلی در این نمودارها نادیده انگاشته شده است. در واقع، ساختار کلمات مرکب فعلی بر طبق نمودار (۴) دقیقاً همانند کلمات مرکب ریشه‌ای^{۲۲} است و تفاوت بین این دو نوع کلمه مورد توجه قرار نگرفته است. در نمودار (۵) نیز رابطه هسته فعلی و متمم آن و نیز هسته فعل با وند به شکل یک رابطه هم‌سطح و یکسان نشان داده شده است. نکته مهم دیگر آنکه، این دو نمودار، این واقعیت را که پایه چندین فرایند اشتقاقی مطرح در این نوشتار، مشترکاً یک ستاک فعلی مرکب مقید است منعکس نمی‌کند. به نظر می‌رسد که ساختار درونی این نوع کلمات بر طبق تحلیل‌های پیشین به صراحت و به درستی تبیین نمی‌گردد.

۵- نتیجه

در تحلیل کلمات مرکب فعلی، الگوی ساخت کلمه به شکل زیر است:

-
21. paradigmatic
 22. primary compounds

[ستاک غیر فعلی + ستاک فعل] ← [ستاک فعلی مرکب مقید] ← [ستاک فعلی

مرکب مقید + وند] ← کلمه مرکب فعلی

قابل ذکر است که وجود یک تکیه اولیه بر روی هجای پایانی کلمه مرکب نشان‌دهنده آن است که قاعده تکیه نیز به ترکیب «اسم + فعل» به عنوان یک کل همبسته و یک واحد می‌نگرد. این امر، خود، دلیلی بر اثبات وجود این ستاک مرکب، به عنوان یک واحد یکپارچه می‌باشد. تحلیل کلمات مرکب فعلی بر حسب ستاک فعلی مرکب مقید آنها نشان می‌دهد که ساختار معنایی یک فعل و نیز ساختار نحوی آن جدا از ساختار ساختوازی و واجی آن عمل می‌کند. بدین ترتیب که در ساختارهای معنایی و نحوی، لازمه‌های معنایی (ساختار موضوعی) و چهارچوب زیرمقوله‌ای (نحوی) فعل و وند در ترکیب با سازه‌ای باید ارضاء شود؛ در حالی که در ساختار ساختوازی و یا واجی ارضاء دو ساختار فوق ضروری نیست. در سطح بیان صرفی، وند افزایشی، نیازی به اطلاعات معنایی و نحوی وند ندارد. وند تنها به پایه‌ای فعلی می‌پیوندد تا به لحاظ آوایی تجلی یابد. در این سطح، فرایندهای واژ- واجی در اتصال وندها به فعل و نیز فرایندهای آوایی اهمیت دارند. نکته آخر اینکه، ستاک موردنظر در این نوشتار به یک گروه فعلی / فعل مرکب موجود و یا فعل مرکب ممکن، متعلق است و قاعده تشکیل آن، منشأ نحوی دارد. همانگونه که ملاحظه شد در این تحلیل، فرآیند ترکیب تکواژهای فعلی و موضوع آنها مقدم بر فرآیند اشتقاق با وندهای مورد نظر می‌باشد. لذا برونداد قاعده ترکیب به عنوان یک ستاک واژگانی است که خود در فرایندهای واژه‌سازی فعالانه شرکت می‌کند. به همین دلیل، این ستاک را به عنوان یک واقعیت ساختوازی در نظر می‌گیریم که بدون فرض آن، توجیه برخی از فرایندهای زبانی واژه‌سازی امکان‌پذیر نیست.

منابع

- ارکان، فائزه (۱۳۸۶). بررسی عناصر ساختوازی کلمات مرکب فعلی در چهارچوب نظریه صرف مبتنی بر واژه قاموسی، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- سامعی، حسین (۱۳۷۵). *واژه‌سازی در زبان فارسی: یک انگاره نظری*، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۰-۱۳۷۲). *مجموعه مقالات «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر»*، مجله نشر دانش.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۳). «کلمات مرکب ساخته‌شده با ستاک فعل». *مجله دستور*، ویژه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد اول، شماره اول.
- طباطبایی، علاء الدین (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*، چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- واحدی‌لنگرودی، محمد مهدی (۱۳۸۲). *بررسی فرایند واژه‌سازی با پسوند صفت فاعلی «-نده» و تناوب آن با فرایند واژه‌سازی صفت فاعلی مرکب مریخم یا پسوند صفر در زبان فارسی*. دومین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- Anderson, S. (1992). *A-Morphous Morphology*. Cambridge: Cambridge university Press.
- Aronoff, M. (1983). *Potential words, actual words, productivity and frequency*. In *Proceedings of the 13th International Congress of Linguistics*, Tokyo, 163-171.
- Aronoff, M. (1994). *Morphology by itself*. Cambridge, MA: MIT press.
- Beard, R. (1995). *Lexeme-morpheme base morphology*. USA: State University of New York Press.
- Carstairs- Mc Carthy, A. (1992). *Current morphology*. London & New York: Routledge.
- Levin, B. and Malka Rappaport (1992). "Lexical semantics of verbs of motion: the perspective from unaccusativity". in I.M. Roca. (ed.) *Thematic structures: its role in grammar*, 247-269. Berlin: Foris.
- Levin, B. and M.Rappaport. (1999). *Unaccusativity at the syntax-lexical Semantics interface*. Cambridge: dge, MA: MIT press.
- Lieber, R. (1983). "Argument linking and compounds in English". *Linguistic Inquiry*, Vol 14:251-285.
- Matthews, P.H. (1991). *Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Spencer, A. (1991). *Morphological Theory, An introduction to word structure in generative grammar*. Oxford: Blackwell.

Vahedi Langrudi, M.M. (2005). "Deverbal compound nominalization and argument Structure: potential bound compound verbal stems in Persian Conference on Aspects of Iranian Linguistics", Maxplank Institute for Evolutionary Anthropology, Leipzig: Germany June 17-19.